

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا

یکی از مباحث مهم بحث اختیار انسان است بحثی که هم در گذشته بسیار مهم بوده و هم این که الان هم بسیار مهم است. چون تا این مطلب روشن نشود بحثهای اخلاقی با ابهام روبروست. در کلاس عقاید خوانده اید که فرقه عظیمی از مسلمانان به عنوان اشاعره این ها معتقد بودند که انسان در تمام کارهایش مجبور است و جابره هم خداوند است و در واقع انسان ابزاری است در دست نجار ازل؛ بدون این که انسان هیچ اراده ای از خودش داشته باشد. این ها بحث قضا و قدر را هم به گونه ای معنا می کردند که با همین اندیشه اشان هم جور در بیاید. امروز هم هستند عده ای که سرنوشت گرا هستند و معتقدند که بشر سرنوشت محتومی دارد!

اگر این طور باشد قهرا بحث اخلاق بحث صلاح و سداد چیز بی معنایی است. امروزه در کنار این مکتب جبرگرا برخی اندیشه ها را داریم که معتقدند بشر محصول تربیت است. بیولوژیک زیست و نژاد خودش است.

دورکیم یکی از جامعه شناسان معروف است که میگوید بشر اسیر این جبر است و حتی تا جایی پیش میرود که می گوید

مجرم مجرم نیست. در واقع او مریض است و ما چیزی به نام جرم نداریم. انسان ها هم تقسیم نمی شوند به مجرم و غیر

مجرم. در واقع آن ها تقسیم می شوند به مریض و غیر مریض... به همین خاطر با تنبیه مجرم به عنوان جرمی که کرده اند

مخالفتند. و معتقدند که بشر اسیر جبر محیط تربیت مدرسه، بیولوژی خودش ارث و وراثت و همه اینهاست. که اگر دقت کنید

یک اشاره هایی هم در روایت به این مبناها شده است. تعبیر مریض به مجرم هم در روایات ما هم آمده مثل همان تعبیری که

امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. که پیامبر طبیبی است که مریض ها را مداوا می کند. البته این

قضیه ربطی به حرف دورکیم ندارد و تایید نظریه او نیست.

باز این قضیه جبر خودش را در یک قالبی نشان داده است. افرادی که تحت عنوان ماتریالیسم دیالکتیک از آن ها تعبیر می کنند،

این ها معتقدند که جامعه دست هیچ کس نیست. و معتقدند که جامعه و افراد جامعه را جبر تاریخ هدایت می کند. و این ها بر

این اساس معتقدند که بشر نمی تواند که تاریخ را عوض کند، می خواهیم عرض کنم که این قضیه جبر و عدم اختیار انسان

صرفا این مبناها مختص اشاعره نیست، اشاعره از یکطرف برخی دانشمندان پوزیتیویسم از یک طرف و برخی از اهل تاریخ

معتقدند که بشر مجبور است ولی می دانید که همه این ها خلاف آن چیزی است که ما از قرآن و روایات و اهل بیت داریم. قرآن

صریحا به ما می گوید که انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما كفورا... یعنی بشر ابدًا مجبور نیست پس آن جبر اشعری خلاف قرآن

است. در جایی دیگر می فرماید ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم... این جا هم این جبر تاریخ را باطل می کند... و

بر این مبنا دیدید انسانهایی را که مسیر تاریخ را عوض کردند. ما پیامبران را به این خصیصه می شناسیم که می آمدند و مسیر

تاریخ را هم عوض می کردند. در آخر الزمان که امام عصر تشریف می آورند مسیر تاریخ را عوض می کنند حتی غیر

پیامبران... انسانهایی داشتیم که مسیر تاریخ و دنیا را عوض می کردند. از طرفی قرآن با جریان جرم به عنوان مرض و صرفا

مرض برخوردار نمی کند. گر چه می گوید: فی قلوبهم مرض... اما از آن طرف هم انسانها را تقسیم می کند به صالح و غیر

صالح... ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا... تعبیر مجرم و گنهگار و کفور می کند انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما كفورا... در عین

حال که می گوید انسان گنهگار است اما نمی گوید جبر... جبر تاریخ یا جبر تربیت... او را مجبور کرده است. لذا شعار

برخاسته از معارف دین این است که انسان مختار است. حالا که بشر مختار است بین دو بینهایت مختار است. بینهایت تکامل و

رشد و... و بینهایت سقوط... بروید و روایات و آیات را ببینید از آن طرف بشر می تواند خلیفه الهی شود و یا فرشتگان در برابر

ش سجده کنند. به هر حال این جریان یعنی سجده فرشته در برابر انسان یک نماد و نمود است یعنی مقام یک انسان به حدی است که یک فرشته در برابرش سجده می کند. الان هم فرشته در برابر انسان کامل ساجد است. باز در روایت می خوانید که وقتی طالب علم راه می رود، فرشتگان بالهای خود را زیر پای طالب علم پهن می کنند. که این سمبل است یعنی پای طالب علم به مراتب از بال فرشته هم بالاتر است. و باید که فرش طالب علم بال فرشته باشد. یک روایتی را مرحوم صدرا نقل می کند که فرصت نشد که بدانم در کتب روایی هست یا نه... روایت عجیبی است تمام صفات خداوند را فلاسفه می گویند که می شود در حی و قیوم جمع کرد. در هر صورت می دانید تمامی اسامی خداوند در دو کلمه جمع میشود. *الهی القیوم*. حی که به خودش برمیگردد قیوم هم که به ما سوا بر می گردد یعنی واجب الوجود و من به الوجود به همین خاطر می گویند که صد هزار صفات خداوند در این دو کلمه جمع است. تمام شئون الهی در این حی قیوم جمع است. یعنی هر صفتی را که تصور کنید به این دو برمیگردد. بعد در روایتی که مرحوم صدرا نقل میکند می گوید روز قیامت خداوند نامه و رساله ای را خطاب به برخی از بندگان می کند، عنوان نامه این است *من الی الی القیوم الی الی القیوم*... بعد می فرماید تا حالا من می گفتم «کن فیکون» حالا تو از این به بعد تو بگو «کن» پس هر اتفاقی که بخواهی خواهد افتاد. در بهشت همه چیز به اراده بهشتیان خلق می شود. بالاتر این که فقط این مومن نیست که در بهشت است بلکه این بهشت است که در وجود مومن است. و *ازلفت الجنة للمتقین*... ببینید این ها همه یک روی سکه است. حالا شمامی توانید لیست کنید آیات و روایاتی را که عظمت مقام مومن را بیان می کند. و از طرفی هم به برخی گفته می شود کونوا قرده خاسئین.....!!!!!! این است همان دو راهی انسان و دو بینهایت... در یک روایتی که مربوط به من و شما می شود. این است که اهل جهنم به خداوند میفرمایند که خدایا ما با سقر و جهنم و غل و زنجیرت ساختیم. آنها ترمی بشر کالقصر کانه جمالة صفر؛ می گوید آن جرعه ای که از آتش می زند، مثل یک کره شتر هست شتری زرد.. حالا حساب کنید که اصل آن چیست!... یا آن جایی که می فرماید *کلما نضجت جلودهم بدلنا جلودا غیرها*... و میدانید که آتش جهنم از درون به بیرون می آید. *تطلع علی الافئدة*... آتش دنیا از بیرون به داخل می رود آن از داخل بیرون می رود. جهنمی ها می گویند که ما همه این ها را تحمل کردیم اما یک عالم همسایه ما شده و آنقدر دهان این عالم تعفن دارد، چون این عالم با این دهان حرف زده است اما عمل نکرده است، این را از جهنم بپزید بیرون تا ما قدری راحت شویم. به هر حال اگر آن طرف هست که این قدر انسان مقام دارد که بهشت در وجود او قرار می گیرد این طرف هم هست. جهنم می آید در انسان. اصلا درون خود سوزانده است.

و جالب این است که همه این ها با اختیار انسان حاصل شده است. البته نمی خواهم توفیق الهی، لقمه یا محیط را دوست یا استاد را این ها از آدم نادیده نمی تواند که بگیرد اما این ها در برابر اراده انسان چیزی نیست البته اراده هم به توفیق بر میگردد و توفیق هم به اراده بر می گردد بحث علمی زیادی دارد ولی آن چه فصل اختتام و فصل الخطاب است خود اراده انسان است. یعنی انسان با اراده اش هست که به این جا میرسد. یا امام علیه السلام می فرمایند دنیا بازاری است که عده ای در آن سود می کنند و عده ای در آن ضرر می کنند. همه این ها باید با اراده باشد. و الا خداوند نخواست که به جبر سلمان و ابوذر شود و نه خواسته که معاویه و یزید شوند. بلکه خواسته با اراده این طوری شود. انسان مختار است و بین دو بینهایت مختار است این گوی و این میدان. امیدواریم خداوند بزرگ به برکت اوصیا دست همه را بگیرد و در قدم برداشتن در راه سداد و صلاح دست ما را هم بگیرد. ان شاء الله.